



Examining Iranshahri's Thoughts as a Component of Intellectual Style in Gershasp Nameh

Seyed Mohammdd Fathollahzade^{1✉} Mir Jalil Akrami²

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: m.fathollahzadeh@cfu.ac.ir

2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: m-akrami@tabrizu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article
(P 231-254)

Article history:

Received:
18 December 2022

Received in revised form:
8 February 2023

Accepted:
22 February 2023

Published online:
15 March 2023

ABSTRACT

Iranians were the people who lived in the land of Great Iran in ancient times, in their social relations with each other and with the neighboring countries and with the people of the world of those days, they had wars, peaces and reconciliations, friendships and relationships. This behavior and their relationships and belief, which is history as the preserver and guardian of the documents of the past, has been preserved for the future generation. The ancient Iranians, for whom Ardeshir Sasanian used the word Iranshahri for the first time, had thoughts and ideas to express their opinions, beliefs in establishing relations with others, in the manner and ritual of governance and statecraft. Historians, poets and writers have been influenced by these ideas. Especially the poets of the 4th and 5th century were more influenced by it in their epic works, one of them is the famous Iranian poet Asadi Toosi. Asadi Tusi's Gershasp Nameh is the most important heroic and epic text after the Shahnameh. Although its subject is wars and heroic performances, it contains important and effective elements in the formation process of Iranshahri's ideas. Various topics and elements that have happened throughout history in the thoughts of ancient Iranians and the long-standing beliefs of Iranian citizens in their daily lives have a prominent appearance. The purpose of this research is to identify and analyze the intellectual foundations of Iranshahri as one of the coordinates in the intellectual level of this valuable work. Now this question is raised, what were Iranshahri's beliefs and thoughts in this book? And what has been reflected? In order to answer the questions in this research, which is analytical-descriptive and based on library studies, topics and elements such as "minorism, theology and religious orientation, Shah Armani, reconciliation and friendship, pact, oath, prophecy, catacombs, magic, fate and destiny" which was one of the main intellectual bases of Iranians and ancient Iranians, based on "Gershasp Name" and reference to "Shahnameh", "Bahman Nameh", "Barznameh", "Faramarznameh", "Bano Ghassab Nameh" and "Detailed Court" has been examined and analyzed. By studying and examining Gershasp's epistles and epic poems in the Khorasani style, we can conclude that there are few parts of his poems that are not influenced by Iranshahri's ideas. Garshasp, the book of Esdi Toosi, travels, stories, wars, and performances, which are the result of the presence of Gershasp, the mythical warrior of Iran. Events have taken place in it, and there have been effective elements and phenomena, and beliefs that the people of Iran have fully believed in. In this work, the literary master has shown himself in the best way and these themes and elements in Asadi's book have been manifested as the second and best literary work of Khorasani style. And compared to the works of other epic poets of this style, it has been reflected in the best way.

Keywords:

Iranshahri's thoughts, Gershasp Nameh, Shahnameh, epic, Khorasani style.

Cite this article: Fathollahzade, Seyed Mohammdd and Mir Jalil Akrami (2023), "Examining Iranshahri's Thoughts as a Component of Intellectual Style in Gershasp Nameh", *Persian literature*, Vol: 12, Issue: 2, Ser.N: 30, 231-254, <https://doi.org/10.22059/jpl.2023.352202.2127>





بررسی اندیشه‌های ایرانشهری به عنوان مؤلفه سبک فکری در گرشاسپ‌نامه

سیدمحمد فتح‌اله‌زاده^۱ | میرجلیل اکرمی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.fathollahzadeh@cfu.ac.ir
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m-akrami@tabrizu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی مهم‌ترین متون پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه است. اگرچه موضوع آن جنگ‌ها و هنرنمایی‌های پهلوانی است، ولی عناصر مهم و اثرگذار در فرآیند شکل‌گیری اندیشه‌های ایرانشهری در آن نهفته است. غرض از تحقیق حاضر شناسایی و تحلیل مبانی فکری ایرانشهری به عنوان یکی از مختصات در سطح فکری این اثر ارزشمند است. حال این سؤال مطرح است که باورها و اندیشه‌های ایرانشهری در این کتاب چگونه بوده؟ و چه انعکاسی داشته است؟ برای پاسخ به سؤالات در این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، موضوعات و عناصری چون «خردوخردگرایی، خدشناسی و دین‌مداری، شاه آرمانی، آشتی و دوستی، پیمان، سوگند، پیشگویی، دخمه‌ها، جادو، بخت و سرنوشت» که از عمده‌ترین مبانی فکری ایرانشهری‌ها و ایرانیان باستان بوده است، بر اساس گرشاسپ‌نامه و استشهداد به شاهنامه، بهمن‌نامه، بزرزنامه، فرامرزنامه، بانوگشسپ‌نامه و دیوان دقیقی بررسی و تحلیل شده است. با مطالعه و بررسی گرشاسپ‌نامه و منظومه‌های حماسی سبک خراسانی نتیجه می‌گیریم که کمتر بخشی از اشعار او را می‌توان یافت که تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانشهری نباشد. و این موضوعات و عناصر در گرشاسپ‌نامه/اسدی به عنوان دومین و برترین اثر ادبی سبک خراسانی متجلی شده است. و نسبت به آثار دیگر شاعران حماسه‌سرای این سبک به بهترین شکل انعکاس داشته است.

نوع مقاله: پژوهشی
(ص ۲۳۱-۲۵۴)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

اندیشه‌های ایرانشهری، گرشاسپ‌نامه، شاهنامه، حماسی، سبک خراسانی.

کلیدواژه‌ها:

استناد: فتح‌اله‌زاده، سیدمحمد و میرجلیل اکرمی (۱۴۰۱)، «بررسی اندیشه‌های ایرانشهری به عنوان مؤلفه سبک فکری در گرشاسپ‌نامه»، *ادب فارسی*، دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۳۰، ۲۳۱-۲۵۴. <https://doi.org/10.22059/jpl.2023.352202.2127>



۱. مقدمه

گرشاسپ‌نامه اسدی، اثر ماندگار ایرانی اصیل در کنار و همراه *شاهنامه* فردوسی که اندیشه‌ها، آیین‌ها و فرهنگ‌های ایران باستان را در خود نگاه داشته است. این کتاب ارزشمند پس از *شاهنامه* دومین کتاب حماسی سبک خراسانی است، که مبانی فکری ایرانیان روزگاران دیرینه را نقل نموده است.

اندیشه‌های ایرانشهری عنوانی است که برای بیان عقاید، اندیشه‌ها، نوع، شیوه حکومت، باورها، آیین‌ها، آداب و رسوم مردم ایران زمین پیش از اسلام، به کار رفته است، موضوعات و عناصر مختلف اندیشه‌های ایرانشهری در برخی کتاب‌های سبک خراسانی از جمله *شاهنامه* مورد بررسی قرار گرفته است، اما در *گرشاسپ‌نامه* اسدی که از امهات کتب سبک خراسانی است و به قول صاحب‌نظران زبان و ادبیات فارسی، اثر بزرگ حماسی بعد از *شاهنامه* است (صفا، ۱۳۶۹: ۲۸۳ و ۱۳۶۶: ۴۰۵/۲؛ فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۴۲-۴۵۲ و طباطبایی، ۱۳۶۹: ۳۲۷-۳۳۵)، تحقیق و پژوهشی صورت نپذیرفته است.

پرسش این است که اندیشه‌های ایرانشهری در *گرشاسپ‌نامه* اسدی چه انعکاسی داشته است؟ بازخورد این اندیشه‌ها در لایه و سطح فکری این اثر حماسی سبک خراسانی تا چه حدی است؟

ما در این پژوهش با بررسی *گرشاسپ‌نامه* و آرایه نمونه‌هایی از اندیشه‌های ایرانشهری اثرگذار در مبانی فکری این شاعر حماسه‌پرداز، با ذکر شواهد شعری از آثار شعری مشهور این سبک، قسمت‌هایی از اندیشه‌های ایرانشهری را تحلیل و تبیین کرده‌ایم.

اسدی طوسی یکی از بزرگ‌ترین و پرکارترین و موفق‌ترین شاعران تأثیرگذار و سبک‌آفرین در ادبیات فارسی ایران در دوره‌های مختلف است. به همین جهت شناخت عمیق‌تر سطح فکری سبک وی در تحقیقات سبک‌شناسی حائز اهمیت است. تاکنون صاحب‌نظران تحقیقات بسیاری درباره *گرشاسپ‌نامه* انجام داده‌اند؛ از جمله زهرا کاظمی‌پور، در مقاله «آیین کشورداری در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی» (۱۳۹۴) به حکمت علمی و آیین کشور داری با استناد به آیات و احادیث پرداخته است. مرتضی جعفری، در مقاله «بررسی روایت و تصویرگری در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی» (۱۳۹۲) به روایت‌ها و تصویرگری‌ها و توصیف صحنه‌های رزمی نگاه موشکافانه و دقیق داشته است. مهدخت پورخالقی چترودی و همکاران در مقاله «کردارشناسی *گرشاسپ* در گذار از اسطوره به حماسه و تاریخ» (۱۳۸۹) نام، صفات و تبارنامه کردارهای پهلوانی *گرشاسپ* را در کتاب‌های *تاریخ بیهقی*، *تاریخ سیستان*، *مجموعه التواریخ و القصص و تاریخ مازندران* بررسی کرده‌اند. و دهها مقاله دیگر که در هیچ‌کدام از آنها تصریحی بر اندیشه‌های ایرانشهری وجود ندارد.

بر اساس شواهد استخراج‌شده از *گرشاسپ‌نامه* اسدی و منظومه‌های حماسی سبک خراسانی، موضوعات مختلفی از اندیشه‌های ایرانشهری همچون «خرد و خرد گرایی»، «خداشناسی و

دین‌مداری»، «شاه آرمانی»، «آشتی و دوستی»، «پیمان»، «سوگند» «پیش‌گویی»، «دخمه‌ها»، «جادو»، «بخت و سرنوشت» بررسی و تحلیل شده است.

۲. خرد و خردگرایی

«خرد» در زبان پهلوی «xrat» (خَرَت) خرد، عقل، دانایی، هوش (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۹۹ و ۱۳۸۶: ۶۲۷) و به شکل و به معنی «dāxāgih, xrad» نیز آمده است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۳). در *اوستا* «خرتو» (xratu) به معنی «هوشیاری، دانایی، خرد، خردمندی» بوده است (بهرامی، ۱۳۶۹: ۴۱۵/۱). خرد و خردمندی و خردگرایی در اندیشه‌های ایرانی‌شهری اساس جهان‌آفرینش است. کتب پهلوی منعکس‌کننده باورها و ایده‌های دیرینه زرتشتی هستند. اهورامزدا خردمندی خود را چنین معرفی می‌کند: «منم دانش و آگاهی، منم خرد، منم خردمند، منم دانایی، منم دانا» (دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۲۷۲/۱).

در *اوستا* و فارسی میانه از دو نوع خرد سخن به میان آمده است: اولی «آسن خرد»، خرد غریزی و فطری و ذاتی، خرد والا و عالی؛ دیگری، «کوشو سرود خرد» که خرد اکتسابی است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۸۹). در همین کتاب در *خرده اوستا* می‌خوانیم: «خرد فطری و سرشته در ذات و شنیده شده به گوش (اکتسابی) را که موهبت و بخشش اهورامزداست، می‌ستایم» (رضی، ۱۳۸۴: ۵۱۴). در «دینکرد ششم»، خرد و معانی و صفات وسیع آن؛ همچون دانایی، دانش، فرهنگ، فرزانتگی، نظام جامع دینی اورمزد را تشکیل می‌دهند (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۹۲). شاعران سبک خراسانی در اشعار خود از اندیشه‌های اهورایی و زرتشتی بی‌نصیب نمانده و در باب خرد و خردمندی و خردگرایی در اشعار خود داد سخن گفته‌اند: خرد در *گرشاسپ‌نامه* اسدی که انعکاس اندیشه‌های ایرانی‌شهری در سبک خراسانی است، نخستین آفریده یزدان است:

ز دانا دگرسان شنیدم درست که یزدان خرد آفرید از نخست
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۳۴)

اسدی طوسی در جایی از زبان فریدون، شه‌ریار ایرانی‌شهری، یکی از ویژگی‌های پادشاه را بهره‌مندی از خرد می‌داند و می‌گوید: خرد تاج شه‌ریار است:

خرد افسرش باشد و دادگاه هس ورای دستور و دانش سپاه
(همان: ۳۳۰)

فردوسی در ستایش خرد چنین می‌گوید:

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جانست و آن سه پاس
که تارای یزدان به جای آورم خرد را بدین رهنمای آورم
(۱۳۷۳: ۱۴/۱)

خرد و خردمندی و خردگرایی در *شاهنامه* فردوسی بیش از ۱۰۰ بار در رویدادها و حوادث مختلف آمده است (رواقی: ۱۳۹۰: ۸۸۷-۸۸۷/۱). در *بهم‌نامه* نیز آمده است کسی که از خرد مایه بسیار داشته باشد، در برابر خواست خداوند مقاومت نمی‌کند:

نکشید با خواست یزدان کسی که اندر خرد مایه دارد بسی
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۳۱)

ابن یعقوب عظمت و ارزش خردگرایی را از زبان رستم در خطابش به سهراب چنین تبیین می‌کند:

مگر مادرت روشنایی دهد تو را با خرد آشنایی دهد
(۱۳۸۴: ۱۲۷)

در *فرامرزن‌نامه* (سروده یک شاعر ناشناس) ستایش خرد این‌گونه آمده است:

خرد شاخ میوه سخن‌های نغز همان بار گفتار پاکیزه‌مغز
(۱۳۸۲: ۱۶۱)

در *بانوگشاسپ‌نامه*، یکی دیگر از آثار سبک خراسانی نیز، درباره خرد و خردگرایی چنین سروده شده است:

خرد با همه خرده دانی که بود نیارست هیچ از دهانش گشود
(کراچی، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

در *گرشاسپ‌نامه* به خرد بیش از ۳۰ بار در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون اشاره شده است (← اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۳-۴۷۱).

۳. خدانشناسی و دین‌مداری

خداجویی یکی از نیازهای اساسی فطری انسان‌هاست، در اندیشه ایرانی‌شهری‌ها خداوند آفریننده نظام هستی است، ایرانیان از معدود اقوامی هستند که در تاریخ در برابر بت‌ها سر تعظیم فرود نیاورده و آن‌ها را نپرستیده‌اند. در ایران باستان، ایرانیان خداوندی را می‌پرستیدند که از دیگر خدایان متعدد بزرگ‌تر و برتر بود. کلمان هوار^۱ در این مورد می‌نویسد: «هورامزدا» که از خدایان دیگر بزرگ‌تر است، در رأس جهان قرار دارد و اوست که زمین و آسمان را آفرید (هوار، ۱۳۶۳: ۷۷). پیام ساده و بیسپرد نهایت مرز عبادت و خدانشناسی از دیدگاه مردمی ساده و پاکدل است و یک مزدپرست از صمیم دل و صفای باطن ستایش می‌کند و بدین ترتیب شاعرانه خداوند را سپاس می‌گزارد (رضی، ۱۳۸۴: ۳۰۲). در *گاهان* قسمت یسنه هات ۴۴ آمده است:

ای مزدا اهوره، این را از تو می‌پرسم، مرا به‌درستی پاسخ‌گوی: چگونه دین خود را بیالایم و ...
(دوست‌خواه: ۱۳۷۰: ۴۶/۱).

نیایش‌های ایرانیان باستان که در *اوستا* آمده است، نیایش‌هایی هستند سرشار از بیانی شاعرانه و توأم با احساسات و عواطف. این‌گونه نیایش‌ها راهی زیبا و کوتاه برای نزدیکی به خداوند است. در «مهر نیایش» ایزد این‌گونه ستایش شده است:

من می‌ستایم - می‌ستایم آن ایزد فرازین پایگاه گرفته را؛ با همه جان و نیرو می‌ستایم آن
نیرومندترین و سودرسان‌ترین ایزد را با آیین‌های دین، با سرودهای دل‌انگیز از خاسته که
بهترین گفتارهای آیینی به هم آمیخته ... (رضی، ۱۳۵۸: ۲۶)

هرچند ادیان در نزد ایرانیان متعدد است، اما از مبانی فکری ایرانیان باستان و از اندیشه‌های ایرانشهری‌ها در میان خدایان متعدد، خداوند آفریده گیتی، ایزد توانا و دانایی بی‌انبار و مطلق که برترین است، پیش از آن (روزگار ایرانی‌ها) بوده و خواهد شد. اسدی طوسی چنین خداوندی را این‌گونه می‌ستاید:

سپاس از خدا ایزد رهنمای که از کاف و نون کرد گیتی بپای
یکی کش نه از و نه انبار بود نه انجام باشد نه آغاز بود
(۱: ۱۳۵۴)

قهرمانان *گرشاسپ‌نامه* اسدی، بندگان ستایشگر خدایی هستند که همه چیز از اوست و در اختیار اوست؛ قهرمانانی که رخ به خاک می‌مالند و از خدای خویش پیروزی می‌خواهند و بعد از پیروزی نیز پیشانی بر خاک می‌گذارند و خدای خود را سپاس می‌گویند. «گرشاسپ» در رزم با اژدها خداوند را چنین ستایش می‌کند:

بغلتید پیش گروگر به خاک همی‌گفت کای داد فرمای پاک
ز تست این توان من از زور نیست که بی‌تو مرا زور یک مور نیست
(همان: ۶۰)

یا هنگامی که گرشاسپ جزیره «رامنی» و شگفتی‌ها و عجایب آنجا را می‌بینید، خدا را به یاد می‌آورد و به نیایش می‌پردازد:

سپهبد فروماند خیره به جای همی‌گفت ای پاک و برتر خدای
به هر کار بینا و دانا توی به هر آفرینش توانا توی
همیدون نیایش کنان گشت باز همی‌گشت با هر که بُد سرفراز
(همان: ۱۵۴)

و نیز نیایش گرشاسپ در دیدن عجایب (← همان: ۴۵۶). اسدی در *گرشاسپ‌نامه* در ستایش دین گوید:

دل از دین نشاید که ویران بود که ویران زمین جای دیوان بود
نگهدار دین آشکار و نهان که دین است بنیاد هر دو جهان
(همان: ۳)

فردوسی هم در *شاهنامه* یزدان پرستی ایرانی‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
نیابد بدو نیز اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه
(۱۳۷۳: ۱۲/۱)

شایان ذکر است که نیایش پروردگار در *شاهنامه* فردوسی بیشتر از سایر منظومه‌های حماسی سبک خراسانی و از جمله *گرشاسپ‌نامه* است. و اما دقیقی طوسی، در *دیوان* خود از زبان زرتشت چنین نقل می‌کند:

جهان‌آفرین گفت بپذیر دین نگه کن بر این آسمان و زمین
(۱۳۶۸: ۵۰)

در *بهمن‌نامه*، بهمن اسفندیار، خود و نیاکان و پادشاهان ایرانشهری را پاکیزه‌دین معرفی می‌کند:

همه دان چنین تا به تهماسب زو نیاکان من نامداران گو
همه شه‌ریاران ایران زمین همه نیک‌نامان پاکیزه‌دین
(ابن ابی‌خیر، ۱۳۷۰: ۵۳۴)

در جایی دیگر سراینده *بهمن‌نامه* از زبان بهمن، شاه ایرانی، چنین می‌آورد:

ز یزدان سپاس و بدویم پناه که او دادمان این بزرگی و جاه
(همان: ۲۰)

در حماسه *برزونامه* مادر برزو، همسر سهراب، خداوند را این چنین نیایش می‌کند:

همی‌گفت: کای کردگار جهان خداوند دارنده آسمان
ز دست سپهدار فیروزگر نسوزی دلم را به مرگ پسر
نیایش کنان پیش یزدان پاک ستاده دشت برروی خاک
(ابن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۴۲)

نیایش و یاری‌خواهی از خداوند و صفات ایزدی در *گرشاسپ‌نامه* بیش از ۳۵ مورد است (← اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱-۴۸۰). همچنین می‌توان گفت نیایش، خداشناسی و دین‌محوری بعد از *شاهنامه*، در *گرشاسپ‌نامه* بیشتر از دیگر منظومه‌های حماسی سبک خراسانی است.

۴. شاه آرمانی

سنت و آیین دیرینه ایرانشهری‌ها هیچ‌گاه خالی از اندیشه شاه آرمانی نبوده است. شاه آرمانی در مبانی فکری ایرانیان در ذهن استعلایی آنها که به شکل اسطوره بوده، جایگاه ویژه‌ای داشت. در اساطیر ایرانی، ایرانیان همانند دیگر ملت‌ها شاه و خاندانش را «ایزدتبار» می‌پندارند. در ادیان آسیایی آمده است: «انسان نخستین شاه و خاندانش را دارای نژاد خدایی و تجسم خدایان بر زمین می‌دانست» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۷۷). به همین لحاظ، می‌توان گفت گرشاسپ به برتری پادشاه بر دیگر انسان‌ها و در قرار گرفتن اوج هرم طبقاتی جانشینی او از سوی ایزد معتقد است.

اطاعت بی‌چون و چرای گرشاسپ از ضحاک ماردوش را از نقاط ضعف گرشاسپ در مقام یک پهلوان ایرانی برشمرده‌اند (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲). گرشاسپ اطاعت از شاه را فرمان‌برداری از خداوند می‌داند:

بر ما چه برگشتن از شاه خویش چه برگشتن از راه یزدان و کیش
(همان: ۹۹)

در *گرشاسپ‌نامه*، شاه تقدیس می‌شود و شاه سایه کردگار است:

بود پادشا سایه کردگار بی او پادشاهی نیاید به کار
(همان: ۶۶)

شاه در مبانی فکری ایرانی‌ها جانشین اهورامزداست و از برکت وجود اهورا سرزمین ایران در آبادان و خرم است. در همین منظومه حماسی، ایمان درونی گرشاسپ به فرّه ایزدی آشکار است. گرشاسپ پهلوان ایرانشهری اگر با دستور ضحاک به جنگ ازدها می‌رود و یا برای از بین بردن

دشمن پادشاه هندوستان راهی آن دیار می‌شود (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲-۱۲۷)، پس از پیروزی فریدون بر ضحاک ماردوش، به شهریار ایرانشهری نامه می‌نویسد و او را دارای فرّ ایزدی می‌داند و به او درود می‌فرستد:

دگر آفرین کرد بر شاه نو	که بادش بلند افسر و گاه نو
خدیو زمانه کی فرّ مند	گشاینده گیتی و ضحاک‌بند
شه خاور و خسرو و باختر	کیومرثی تخم و جمشید فرّ

(همان: ۴۱۷)

البته در دیگر منظومه‌های حماسی شاهنامه، حماسه برزنامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه و بانوگشسپ‌نامه، شاه آرمانی برترین و بهترین مفهوم در مبانی فکری سرایندگان این آثار سبک خراسانی است که منعکس‌کننده اندیشه‌های ایرانشهری است.

فردوسی خوشی و خرمی و آرامش جهانی را از وجود شاه می‌داند؛ شاه آرمانی را بدین‌گونه توصیف می‌کند:

جهان را دل از شاه خندان بود	که بر مهر او فرّ یزدان بود
چنان دان که آرام گیتیست شاه	چو نیکی کنی او دهد پایگاه

(۱۳۷۳: ۱۴۳/۸)

در بهمن‌نامه هنگامی که بهمن شهریار ایران به تخت شاهی می‌نشیند، چنین می‌گوید:

چنین گفت بهمن که این تاج و تخت	نبايد مگر مردم نیکبخت
بدان را نباشد ز ما جز بدی	نتابد بدو فرّ ایزدی
هر آنکو که پیچد ز فرمان من	و گر بشکند نیز پیمان من
چنان دان که آرم او خوار شد	به بادافره ما گرفتار شد

(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۰-۱۹)

رستم در نصیحت پسرش فرامرز در سفر به هندوستان (به دستور کیکاووس) شاه آرمانی را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

به گیتی کسی کو بود تاج ور	چو خورشید باید همه نور و فر
دهد نور نزدیک را نور خویش	نه هر کس که نزدیکتر پور خویش

(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۶۴)

در گرشاسپ‌نامه اسدی «شاه آرمانی» به عنوان مفهوم بنیادین اندیشه ایرانشهری حدوداً ۱۰ بار تکرار شده است.

با دقت در این منظومه‌های حماسی دریافت می‌شود که حماسه‌سرایان، به‌ویژه اسدی طوسی، به اصل آرمان‌شاهی در اندیشه‌های ایرانشهری پایبند بوده‌اند.

۵. آشتی و دوستی

«آشتی [از پهلوی آشتیه] دوستی از نو کردن، ترک جنگ، سازش» (دهخدا، ۱۳۲۵: آشتی). آشتی و دوستی به عنوان مهم‌ترین و بهترین کنش‌های پیوسته و مثبت در مقابل کنش‌ها و رفتارهای ناپیوسته و منفی که همان ستیزه‌جویی و جنگ‌طلبی است، شگفت‌انگیزترین و تأثیرگذارترین

پدیده‌های اجتماعی بشر است. آشتی و سازش و دوستی از فضایل اخلاقی است که در مقابل جنگ و خشونت که از رذایل اخلاقی در اندیشه‌های ایرانی‌شهری به شمار می‌رود، ستوده شده است.

در *اوستا* در همه بخش‌ها سخن از صلح و دوستی است و مسالمت و مدارا با دیگران سفارش شده است. پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک شعار سنجیده و تحسین شده «زرتشت» بود. در *اوستا* فرشته مهر در بین ایرانیان عهد کهن در دوره‌های مختلف به عنوان فرشته آشتی و دوستی و نزدیک کننده انسان‌ها به یکدیگر و همچنین صلح و جنگ و از همه مهم‌تر فرشته دانش و روشنی‌دهنده به خرد انسان شناخته شده است (عباسیان، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

«اثرط» پسرش، گرشاسپ را پند می‌دهد که هنگام آشتی، جنگ و خون‌ریزی را شروع نکند:

چو بود آشتی نو میاغاز جنگ پس شیر رفته مینداز سنگ
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۳۷)

گرشاسپ بعد از شکست پادشاه قیروان به بزرگان و زینهاریان امان می‌دهد و با آن‌ها از در آشتی در می‌آید:

بزاری بزرگان آن بوم و شهر برفتند نزد سپهبد دو بهر
سپهبد به جان ایمنی دادشان سوی خانه دلخوش فرستادشان
(همان: ۳۰۰-۳۰۱)

همچنین سالار قیروان را که با پیشنهاد صلح و دوستی پیش او آمده، می‌پذیرد و پادشاهی قیروان را به او می‌بخشد (همان: ۲۹۶). گرشاسپ می‌گوید: دشمن آواره را دنبال مکن و در پی جنگ و کشتن او مباش (همان: ۳۶۰).

در *قابوس‌نامه*، امیر عنصرالمعالی به پسرش می‌گوید: «اما بخون ناحق دلیر مباش ... الّاخون صعلوکان و دزدان» (۱۳۶۸: ۹۹). در جای‌جای *شاهنامه* نیز به این اندیشه ایرانی‌شهری اشاره شده است:

همه آشتی گردد این جنگ ما بر این رزمگه، کردن آهنگ ما
مرا ز آشتی سودمندی بود خردمند را تاج‌بندی بود
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲)

بانوگشسپ، پهلوان زن ایرانی، پس از پیروزی به دشمن آواره امان می‌دهد:

جهان جوی بانوی چین بر جبین بگفتا مرا با شما نیست کین
سر از زیر تیغ من آسان برید تنش را برشاه توران برید
(کراچی، ۱۳۹۳: ۱۳۴)

در پند گرشاسپ به نریمان، به نپذیرفتن مصالحه در هر موقعیتی و یا با هر کسی سفارش شده است:

ز بد خواه در آشتی ساختن بترس از شیبخون و از تاختن
نگه کن کمینش بگاه ستیز هم از بازگشتنش گاه گریز
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۵۹)

اسدی طوسی از صلح و آشتی و دوستی به اندازه شاهنامه و بهمن‌نامه سخن نگفته است. در گرشاسپ‌نامه آشتی و دوستی در موقعیت‌ها و به صورت پند و اندرز حدوداً ۱۲ مورد به کار رفته است (← همان: ۱-۴۸۰).

۶. پیمان

«پیمان» در زبان پهلوان «Pataman» و ایران باستان از «Pati-mana» از «na» (پیمودن و اندازه گرفتن) است (بارتولمه، ۱۳۸۳: ۱۶۵). مفهوم عهد و پیمان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم سنت فکری ایرانی‌شهری است. در کتاب گزیده‌های زاد سپرم، پیمان به معنی اندازه و حد آمده است (بهار، ۱۳۵۱: ۳۸۰). در اوستا بخش «یشتها» قسمت عمده «مهریشت دهم» به پیمان و سرزنش پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی و در خیانت در پیمان اختصاص یافته است (رضی، ۱۳۸۴: ۳۷۵-۳۸۵). در دینکرد، پیمان (همان، ۱۳۸۱: ۱۲۹۳/۳) و در بخش «میثر، مهر» عهد و پیمان و احکام آن آمده است (همان، ۱۹۹۸/۴-۲۰۰۹ و مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). در خرده اوستا یک فصل به نام «پیمان دین» است (شهمردان، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

شاعران سبک خراسانی به پیمان، به عنوان عاملی ارزشمند برای حفظ تعادل در نظام سیاسی نگریده‌اند. در اندیشه‌های ایرانی‌شهری، از دوران پیش از اسلام عهد و پیمان دارای جایگاهی مهم بوده است. اسدی طوسی در گرشاسپ‌نامه گفتار، رفتار و منش و کنش شه‌یاران و پهلوانان ایرانی‌شهری را به تصویر می‌کشد و در ذکر دستور فریدون به کاوه چنین می‌گوید:

که راند بدان مرز فرمان او دل هر کس آرد به پیمان او
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۲۹)

در جای دیگر گرشاسپ سپاهیان‌ش را به محترم شمردن پیمان با نریمان فرمان می‌دهد:

شمارید پیمان‌ش پیمان من که فرمان او هست فرمان من
(همان: ۴۶۲)

فریدون نریمان را از شکستن پیمان بر حذر می‌دارد: (← همان: ۳۳۵). در جای‌جای این کتاب ارزشمندی پیمان، به عنوان سطح فکری ایرانی‌شهری در موقعیت‌های مناسب و متناسب آمده است؛ از جمله در پیمان ازدواج شاه‌جمشید با دختر کورنگ (همان: ۳۶)؛ تحسین گرشاسپ از قباد، یکی از کارگزاران فریدون‌شاه، به خاطر وفاداری به پیمان (همان: ۳۸۳-۳۸۴)؛ گرشاسپ کسی را که از خدا نترسد، پیمان او را بی‌ارزش می‌داند (همان: ۱۶)؛ پیمان خواستن پادشاه روم از گرشاسپ هنگام خواستگاری از دختر او (همان: ۲۲۷) و پیمان دوستی خواستن بهو، پادشاه سرنندیب و شاه کابل، از گرشاسپ بعد از شکست (همان: ۹۵ و ۲۵۶).

دیگر شاعران حماسه‌سرای سبک خراسانی هم واکنش خود را به پیمان که در سطح فکری ایرانیان باستان جای انداخته، نشان داده‌اند. در شاهنامه در رخداد‌های مختلف از پیمان و پایبندی و وفاداری ایرانی‌شهری سخن گفته شده است:

چنانم که با شاه گفتم نخست بدین مایه نشکست عهد درست

تو شاهی و ما سر به سر کهتریم ز پیمان و فرمان تو نگذریم
(فردوسی: ۱۳۷۳: ۴۱۸/۵)

در حماسه *برزنامه* رستم از عهد و پیمان خود به خسروشهریار ایران یاد می‌کند:

در آن سان که پیمان بکردم نخست سپردم به شه هر دو آن درست
(ابن یعقوب: ۱۳۸۴: ۶۳)

بانوگشسپ بستن عهد با هم‌آورد خود را برای پدرش بازگو می‌کند:

کنون شرط کردیم فردا پگاه بکوشیم با دشمن کینه‌خواه
(کراچی، ۱۳۹۳: ۹۴)

دقیقی طوسی از پیمان‌شکنی پادشاهان کشورهای دوست ایران (بعد از رفتار گشتاسب با اسفندیار) سخن به میان می‌آورد:

به هر جا که شهریاران بدند از آن کار گشتاسب آگه شدند
بگشتند یک سرز فرمان شاه به هم برشکستند پیمان شاه
(۱۳۶۸: ۹۱)

در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی حدوداً ۱۰ بار به عهد و پیمان اشاره شده است. اسدی به‌خوبی توانسته مضامین اخلاقی را که برگرفته از اندیشه‌های ایرانشهری است در *گرشاسپ‌نامه* بگنجاند.

۷. سوگند

«سوگند» از «سوگنت»^۲ گویا از مصدر «سوچ»^۳ که به معنی سوختن و روشن شدن آمده است، از همین بنیان است (پوردادو، ۱۳۲۱: ۲۸۸).

در عهد باستان عمل سوگند خوردن یا سوگند دادن را که بایستی در حضور موبدان صورت پذیرد، «وَر» می‌گفته‌اند و باید سوگندخوار دست در آتش کند یا انگشتان را در آب جوشیده یا روغن گداخته فروبرد (بهار، ۱۳۲۱: ۲۱۱).

سوگند در نزد ایرانیان و اندیشه‌های ایرانشهری از مقدس‌ترین مفاهیم است. کنش و واکنش ایرانی‌ها نسبت به سوگند در کتاب‌های حماسه ملی و مذهبی چون *آیات‌کار زریران*، *اندرزنامه‌های پهلوی*، *اوستا*، *یشتها* - *وندیداد* - *ویسپرد* و *دینکرت‌ها* آمده است.

شعرای حماسه‌سرای سبک خراسانی با تأثیرپذیری از این افکار قابل ستایش ایرانشهری‌ها، احساسات و عواطف خود را ابراز می‌کنند؛ مثلاً *گرشاسپ* در یاری کردن پدرش سوگند می‌خورد:

ز بس خشم و کین کرد سوگند یاد که بدهم من امشب بدین جنگ داد
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۴۹)

اثرط پسرش را به پاسداشت از سوگند توصیه می‌کند (همان: ۲۶۶). *گرشاسپ* در پاسخ سوگند «بهو»، پادشاه سرنذیب، می‌گوید:

کسی کو ترسد ز یزدان پاک مر او را ز سوگند و پیمان چه باک

2. saokexta

3. Saoc

کنون کت ز گرز من آمد نهیب گرفتی ز سوگند راه فریب
(همان: ۹۴)

دختر کورنگ، پادشاه زابل و جمشید (از اجداد گرشاسپ) در آیین ازدواج برای اثبات وفاداری سوگند یاد می‌کنند (همان: ۳۶).

در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی، یکی از سنت‌های ایرانی، سوگند به پدیده‌های عالم آفرینش است. اسدی طوسی به تقدس «آتش» در اندیشه‌های ایرانیان باستان اشاره می‌کند:

به دارنده کاین آتش تیزیوی دواند همی‌گردان تیره گوی
(همان: ۳۵)

پدیده‌های عالم هستی که اسدی طوسی سوگند به آن‌ها را در اشعار خود آورده است، از این قرارند:

- گوهر چهار (چهار گوهر یا چهار گهر):

بدین چهره انگیز گوهر چهار بدین هفت رخشنده و هفت تار
(همان: ۲۴۳)

«گوهر چهار» کنایه از عناصر چهارگانهٔ آب، خاک، باد و آتش است (عقیقی، ۱۳۷۳: ۱/۱: ۶۰). در گرشاسپ‌نامهٔ اسدی سوگند، یکی از معتقدات دینی و فلسفی ایرانیان بوده است:

ستاره شمر شد دژم روی گفت به دارنده‌ی دارای بی یار و جفت
بدین چهره انگیز گوهر چهار بدین هفت رخشنده و هفت تار
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۴۳)

- هفت تار و هفت رخشنده:

بدین چهره انگیز گوهر چهار بدین هفت رخشنده و هفت تار
(همان: ۲۴۳)

در این بیت «هفت تار» کنایه از هفت فلک است که به آن سوگند یاد شده است و «هفت رخشنده» کنایه از سیارات هفت‌گانه است (عقیقی، ۱۳۷۳: ۲/۲: ۲۶۲۷ و ۲۶۶۲).

- چرخ و زمین

گرشاسپ در جنگ با شاه هندوان سوگند یاد می‌کند که داد جنگ را بدهد (حق جنگ، یعنی کشتن و ... را به جا آورد):

به چرخ و زمین کرد سوگند یاد که امروز بدهم در این جنگ داد
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۰۴)

چرخ یکی دیگر از صفات و یا اسامی آسمان است و گاهی با صفت‌های بسیار دیگر کنایه از آسمان و فلک است. (مصفی، ۱۳۶۶: ۱۸۰).

فردوسی سوگند خواستن کیکاووس از نوه‌اش کیخسرو را چنین نقل می‌کند:

بگویم که بنیاد سوگند چیست خرد را و جان را بند چیست
بگویی به دادار خورشید و ماه به تیغ و به مهر و به تخت و کلاه
به برز و به نیک اختر ایزدی که هرگز نیچی به سوی بدی
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۱/۱: ۴۵۴)

بهمن، شهریار ایرانشهری، به برزین آذر، پسر فرامرز، در کناره‌گیری از تاج و تخت سوگند می‌خورد:

خورم با تو امروز سوگند سخت که بیزار گردم من از تاج و تخت
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۶۴)

دقیقی طوسی، پیشروی شعر حماسی سبک خراسانی، از سوگند خوردن گشتاسپ به اسفندیار این چنین یاد می‌کند:

به دین خدا ای گو اسفندیار به جان زیر آن نبرد سوار
که آید فرود او کنون در بهشت که من سوی لهراسپ نامه نوشت
(۱۳۶۸: ۷۶)

سوگندها در گرشاسپ‌نامه بیش از ۲۰ مورد به کار رفته است (← اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱-۴۸۰). سوگند به پدیده‌های طبیعی، در گرشاسپ‌نامه اسدی بیشتر از شاهنامه است. سوگند گرشاسپ‌نامه با بهم‌نامه مشابه است و از دیگر منظومه‌های سبک خراسانی بسامد بیشتری دارد.

۸. پیشگویی

«پیشگویی»، شبه علم (علم مکنونه) سخن گفتن و پیش‌بینی کردن و خبر دادن از امور مکتوم درباره اتفاقات آینده نزدیک یا دور است که امکان وقوع داشته یا نداشته باشد.

پیشگویی نوعی ژانر ادبی، اساطیری و حماسی است که در سبک مذهبی، از جمله کتب مذهبی زرتشتی، مثل بهم‌نیش که قرن اول قبل از مسیح نوشته شده است، دیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۶: ۱۰۶)

ایرانیان باستان مانند دیگر اقوام، ملت‌هایی بودند که درباره آینده و رویدادها به پیشگویی و غیب‌گویی می‌پرداختند. پیشگویی ایرانیان به کمک علم ستاره‌شناسی یا اختر دینی و اختربینی بود. در کتاب فرهنگ‌نامه خدایان آمده است:

غیب‌گویی در بین‌النهرین کاربرد گسترده‌ای داشت و بر پایه این تفکر بود که آینده تا حدی از پیش مقدر شده است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

در ایران از عصر سلوکیان بدین سو، پیوسته با امر تنجیم و پیشگویی روبه‌رو بوده‌ایم (بهار، ۱۳۸۱: ۴۳۳). رساله یا کتاب پهلوی زند بهم‌نیش یا همان زند وهومن یسن و تفسیر آن مربوط به آینده‌نگری و پیشگویی است (رضی، ۱۳۸۱: ۸۵۳/۲). کتاب حماسی پهلوی ایاتکار زیران درباره پیشگویی‌های جاماسپ از جنگ گشتاسپ با ارجاسپ چینی است (ماهیار نوایی، ۱۳۷۴: ۵۳-۷۶). همچنین کتاب جاماسپ‌نامک که یک رساله پهلوی است، موضوع آن، پرسش‌های گشتاسپ و پاسخ‌های جاماسپ و پیشگویی‌های او درباره آینده جهان، به‌ویژه موعودهای مزدیسنان است (رضی، ۱۳۸۱: ۱۲۸۶/۳).

انواع و اشکال این عمل یا رفتار اسطوره‌ای در بیشتر منظومه‌های حماسی سبک خراسانی نمود داشته است. به زعم ایرانشهری‌ها ستارگان، ماه و خورشید و افلاک آسمان، به عنوان نیروهای فوق طبیعی نقش اساسی در سرنوشت و اقبال و بخت انسانی داشتند. جهانگیر کوروجی کویاجی، استاد دانشکده کلکته، در این مورد می‌گوید:

یقیناً در باور دینی ایرانیان جنبه‌های مهمی هست که آن را سزاوار نام «دین نجومی» می‌کند؛ مثلاً می‌توان با اطمینان ادعا کرد که «مهرآیین» عظیم‌ترین کیش نجومی است که جهان شاهد آن بوده است (دوست‌خواه، ۱۳۷۱: ۱۲).

در *گرشاسپ‌نامه* اسدی طوسی همانند *شاهنامه*، پیشگویی‌ها، متعدد و دارای محتوا و ژانر ادبی است. پیشگویی‌های گرشاسپ را به نُه دستهٔ راوی دانا، حکیم، موبد، برهمن، ستاره‌شمی، شهریاران، خاندان شهریاران، پهلوانان، افراد عادی، رجز، و گمان تقسیم کرده‌اند (دری و نورقاندزاده، ۱۳۹۳: ۵۱)؛ اما محتوای پیشگویی‌ها در *شاهنامه* بیشتر از *گرشاسپ‌نامه* است؛ به طوری که آن را به ۱۳ دسته تقسیم کرده‌اند (میرزا نیکنام، ۱۳۸۱: ۵۳).

در *گرشاسپ‌نامه* اسدی، راوی دانا (۱۳۵۴: ۳۶۴)؛ حکیم، موبد، برهمن (همان: ۲۴۴)؛ ستاره‌شمر (ستاره‌شناس) و شاه (همان: ۳۱ و ۴۱)؛ گرشاسپ، تورگ پسر شیدسپ جد گرشاسپ (همان: ۵۳) افراد عادی (همان: ۲۵۲) و سواران ایرانشهری (همان: ۶۰) پیشگویی‌کنندگان هستند. دایهٔ دختر شاه زابلستان به او می‌گوید که بخت و طالع او را دیده است و خداوند به او پسری خواهد داد:

از او خواهدت داد یزدان پسر / نشان داده‌ام ز اخترت سر بسر
(همان: ۳۱)

و دختر به گرشاسپ می‌گوید:

نمودست رازت به من سر بسر / که باشد مرا از توشه یک پسر
(همان: ۳۴)

برهمن از آیندهٔ گرشاسپ به او خبر می‌دهد (همان: ۲۴۴). در *شاهنامه* پیشگویی‌های متعددی وجود دارد که یکی از آنها پیشگویی ستاره‌شناسان و ستاره‌شمرهاست:

مرا گفته بود این ستاره‌شناس / که امروز تا شب گذشته سه پاس
ز شمشیر گردان چو ابر سیاه / همی خون فشاند به آوردگاه
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۶/۴)

در *دیوان* دقیقی طوسی، پیشگویی جاماسپ مشهورتر است که بعدها به *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* نیز راه یافته است:

بخواند او گرانمایه جاماسپ را / کجا رهنمون بود گشتاسپ را
ستاره‌شناس و گرانمایه بود / ابا او به دانش کراپایه بود
(دقیقی، ۱۳۶۸: ۶۲)

در *بهمن‌نامه* جاماسپ با توسل به علم نجوم بهمن را از عاقبت کارش آگاه می‌سازد:

بیامد دگر روز اختر گرفت / ز گردون شماری به نودر گرفت
شود روزگار تو شاها به سر / به دست یکی سهمگین جانور
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۹۲)

پیشگویی در *گرشاسپ‌نامه* از جهت شخص پیشگویی‌کننده و یا محتوا و نوع ادبی، به عنوان عنصری از اندیشه‌های ایرانشهری حدوداً ۱۶۱ به کار رفته است (اسدی، ۱۳۵۴: ۱-۴۸۰).

۹. دخمه‌ها

کلمه «دخمه» در *اوستا* «دخم» و در پهلوی «دخمک»، به معنی داغ‌گاه است؛ یعنی محلی که مردگان را می‌سوزانند (دهخدا، ۱۳۳۴: دخمه). «دخمه» در زبان پهلوی «Daxmak» (فروه‌وشی، ۱۳۸۱: ۲۲۵) و «daxmag» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۹) و در *اوستا* «daxma» (بهرامی، ۲/۱۳۶۹: ۶۸۶) بوده است. دخمه محلی بوده است که مانند گور، قبر که اجساد را برای در امان ماندن از لاشه‌خواران در آنجا می‌نهادند. دخمه در *وندیداد* به معنای گور و قبر و جایی سرپوشیده است که جسد را در آن قرار می‌دادند (رضی، ۱۳۸۱: ۹۵۳/۲).

قبل از زرتشتیان، در ایران باستان و در پیش از تاریخ در بین‌النهرین دخمه‌ها با جواهرات و گوهرها تزئین می‌شده است؛ این کار برای پادشاهان، پهلوانان، مردان دینی و عموم مردم نسبت به موقعیت آن‌ها متفاوت انجام می‌شده است. در این مورد بلک جرمی^۴ و آنتونی گرین^۵ می‌گویند:

ارزش و میزان تزئینات انجام‌شده در ساختمان قبور، به طور قابل توجهی بسته به زمان و مکان، متفاوت می‌باشد و در برخی دوره‌ها موقعیت اجتماعی افراد هم دخالت داشته است (۱۳۸۳: ۱۰۵).

دخمه در اندیشه‌ها و باورها، آداب و رسوم و فرهنگ ایرانشهری، جایگاه مذهبی ویژه داشته است. این مبانی فکری بعد از ظهور اسلام در ایران، شاعران حماسه‌سرای سبک خراسانی را متأثر کرده است. در *گرشاسپ‌نامه* دخمه‌ها محل ذخیره و دفن زیورآلات و جواهرات هستند. گرشاسپ در سفرهای خود بعد از پیروزی بر دشمنان، از دخمه‌ها بازدید می‌کند و اولین دخمه‌ای که به آن برمی‌خورد، ستودان سیامک بوده است:

چنین گفت کاین حصن جایی نکوست	ستودان فرخ سیامک دروست
پدید آمد ایوانی از جزع پاک	چو چرخ شب ز گوهر تابناک
بلورینه تختی در او شاهوار	بتی بر وی از زر گوهر نگار
ز یا قوت لوحی گرفته به دست	بر آن خفته سر افکنده پست

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۷۸-۱۷۹)

دقیقی طوسی نورانی‌شدن دخمه‌ها را پس از پذیرش دین زرتشتی به‌واسطه گشتاسپ، پادشاهان ایرانی می‌داند:

همه سوی شاه زمین آمدند	ببستند کشتی به دین آمدند
پر از نور مینو بید دخمه‌ها	وز آلودگی پاک شد تخمه‌ها

(۱۳۶۸: ۵۱)

فردوسی در آیین دخمه کردن فریدون به دست منوچهر چنین می‌سراید:

به آیین شاهان یکی دخمه کرد	چه از زر سرخ و چه از لاژورد
در دخمه بستند بر شهریار	شد آن ارجمند از جهان زار و خوار

(۱۳۷۳: ۱۳۴/۱)

4 . Black Jeremy

5 . Anthony Green

در *بهمن‌نامه* آمده است که بهمن از دخمه‌های شخصیت‌های درگذشته معروف دیدار می‌کند:

بفرمود تا نو گرفتند ساز مر آن دخمه را تازه کردند باز
نگهبان بدان دخمه اندر نشانند بسی زر و گوهر بدیشان فشاند
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۵-۴۳۵)

فرامرز و بیژن به دخمه‌ای وارد می‌شوند و به نامه‌هایی از جمشید و ضحاک همراه با گنج و زر و گوهر برمی‌خورند:

حقیقت نوشته بد و سودمند ز ضحاک زی پهلوان بلند
ز جمشید زین سان بسی بود گنج رها کن مرا در سرای سپنج
(*فرامرزننامه*، ۱۳۸۲: ۷۷ و ۸۳)

گرشاسپ در ادامه سفرهای خود از مقبره‌های رازآلود شاهان اساطیری دیدن می‌کند. در *گرشاسپ‌نامه* اسدی نسبت به دیگر منظومه‌های سبک خراسانی به جزئیات بیشتری از دخمه‌ها اشاره شده است. اسدی فقط به ۲ مورد دخمه، ستودان سیامک و حصار و طلسم طهمورث اشاره کرده است (← اسدی، ۱۳۵۴: ۱۷۸-۱۸۲).

۱۰. جادو

«جادو» واژه «یاتو» که در قسمت‌های مختلف *اوستا*، جز گات‌ها، بسیار دیده می‌شود. این کلمه در پهلوی «یاتوکیه» (جادوئی) و یاتوک (جادو) شده است. یاتو در *اوستا* به همان معنی است که امروزه در فارسی از کلمه جادو اراده می‌کنیم. در *اوستا* به شدت تمام بر ضد آن سخن رفته و از گناهان بزرگ شمرده شده است (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۲۹).

در *اوستا* جادو از دسته اهریمن و دیوان هستند و همه‌جا از آن‌ها به بدی یاد شده است (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۸۳). دربارهٔ بدکرداری اهریمن و دیوان و روی آوردن آن‌ها به جادو و جادوگری در بندهش چنین آمده است:

[اهریمن] به [سلاح] دین جادوئی مردمان را به دوستی خویش و نادوستی هرمزد انگیزد تا دین هرمزد هلند و آن اهریمن ورزند (بهار، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

از زبان اهورا گوید:

اهریمن را آئین بدتری و دین جادوگری و سلاح دروغ و کنش نهان خیمی است (همان: ۱۶۹).
در سروش یشت *هاذخت*، اهورامزدا به زرتشت می‌گوید:
برای دفع بلا و بیماری و دور راندن دیوان و پری‌ها و اعمال و کرداریا پیرو پری و جادو و جادوگران و همه کینه‌وران دعا بخواند (رضی، ۱۳۸۱: ۵۳۷/۱).

جادو و مظاهر آن به عنوان یکی از سنت‌های اجتماعی ایرانشهری از مسایل مهم و پربسامد آثار حماسی و اسطوره‌ای است. در اساطیر «مزدیسنا» جادو امری نکوهیده به شمار می‌آمد و نسبت به جادوگری نگرش منفی وجود دارد. «ضحاک» که در *شاهنامه*، منشأ جادوگری است (← فردوسی، ۱۳۷۳: ۶۱/۱) در *گرشاسپ‌نامه* هم حضور جادوگرانه دارد. او از جادوگران می‌خواهد با کارهای شگفت و شگرف گرشاسپ را بترسانند و شجاعت او را بیازمایند:

بفرمود تا از شگفتی بسی نمودند گرشاسپ را هر کسی
ز تاریکی و آتش و باد و ابر ز غول و دژم دیو و ز شیر و ببر

نشد هیچ از آن کند گرد دلیر / گذشت از میان همچو غرنده شیر
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۶)

چینیان هم برای فرار از شکست در مقابل گرشاسپ به جادو روی می‌آورند:

بُد از خیلشان جاودان بی‌شمار / گرفته بی‌اندازه پرتنه مار
به افسونگری بر سر تیغ کوه / شدند از پس پشت ایران گروه
همی مار کردند پَرآن رها / نمودند از ایران‌درون اژها
تگرگ آوردینند با باد سخت / پس از باد سرما درُ درخت
(همان: ۳۹۵)

البته نگرشی منفی ایرانی‌شهری‌ها به جادو و مظاهر آن فقط در *گرشاسپ‌نامه* و *شاهنامه* نیست، بلکه همین دیدگاه مشابه، نسبت به این موضوع در منظومه‌های حماسی دیگر نیز وجود دارد. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در *بهمن‌نامه* به جادوگری به عنوان ابزار دست دشمن و صفتی منفی اشاره می‌کند:

به جاماسب گفت این فریبنده مرد / در چاره و جادویی باز کرد
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

از نگاه سراینده *فرامرزن‌نامه* جادو و جادوگری صفتی زشت و منفی است. او آن را از کارهای دیوها می‌داند:

هر آن کس که بر دیو گردد سوار / ندانم که چون باشد انجام کار
که داند که این جادوی جنگ‌جوی / کجا رفت و بیژن چه سازد بدوی
(فرامرزن‌نامه، ۱۳۸۲: ۸۱)

ابن یعقوب هم نیرنگ و افسون را از جادوگری می‌داند.

به نیرنگ و افسون او شد رها / جهان جویاین بچه اژدها
(ابن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۲۳)
فرامرز گفت ای سرانجمن / سر سروران گرد لشگر شکن
ز بند من این بچه اژدها / به افسون و نیرنگ آن شد رها
(همان: ۱۳۰)

در *دیوان* دقیقی طوسی بارها از جادو و جادوگری سخن به میان آمده است، کارهای چینیان را همانند *گرشاسپ‌نامه* اسدی جادو و جادوگری و پادشاه آنها را جادونژاد دانسته است:

دبیرش مر آن نامه را برگشاد / بخواندش بر آن شاه جادو نژاد
(۱۳۶۸: ۵۹)

فردوسی، جادو و جادوگری را در موقعیت‌های مختلف به کار برده است و نسبت به *گرشاسپ‌نامه* اسدی اشتیاق بیشتری به استفاده از جادو و جادوگری دارد:

چنان بد که ضحاک جادو پرست / از ایران به جان تو یازید دست
(۱۳۷۳: ۶۰/۱)

همه جادوان جادوی ساختند همی در هوا آتش انداختند
(همان: ۳۶۴/۸)

در *گرشاسپ‌نامه* جادو و جادوگری در شکل‌ها و موقعیت‌های متفاوتی حضور دارند مکان‌ها و زمان‌های جادویی همچون جزیره‌های جادویی (جزیره اسرارآمیز، عجیب، موران، واق‌واق)، کوه‌های جادویی (کوه با خاصیت تشخیص، متحرک)، بت‌خانه‌های جادویی (بت‌خانه‌ای با خروس آوازخوان، بت‌خانه جادویی سوپهار) و جادوگران، حدوداً ۴۰ بار استفاده شده است (← اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱-۴۸۰).

۱۱. بخت و سرنوشت

«بخت»: بخش، قسمت، بهره، دولت، اقبال، اختر، طالع سعد، کوكب شانس (دهخدا، ۱۳۸۵: بخت). در آیین زروانی و در اسطوره‌های ایرانی بخت و سرنوشت از مهم‌ترین اعتقادات ایرانشهری بوده است. در تقدیر آفرینش عالم هستی در بندهش آمده است: «سپهر را از زمان آفرید که تن زروان درنگ خدای و تقدیر ایزدی است» (بهار، ۱۳۸۱: ۷۱).

تقدیرگرایی (فاتالیسم) که نوعی جبرگرایی است، در اندیشه‌های ایرانیان باستان وجود داشته است. شعرای ایرانی در سبک خراسانی نیز تحت تأثیر این اندیشه فلسفی قرار داشته‌اند و در ادوار بعدی نیز شاعران سبک عراقی و هندی از آن متأثر شده‌اند. بخت و سرنوشت از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات حماسی ایرانی است. اعتقاد به تقدیرگرایی (فاتالیسم) در *گرشاسپ‌نامه* نیز مشهود است:

به تقدیر یزدان شده کارگر	چو زنجیر پیوسته در یکدگر
چهارنند لیکن همی زین چهار	نگار آید از گونه گون صد هزار
	(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۷)
ز دو روی پیشست پیکار سخت	بکوشیم تا مرا یار بخت
	(همان: ۳۹۰)
دلیران ایران یکی رزم سخت	بکردند و اختر نید یار و بخت
	(همان: ۲۷۹)

فردوسی در آفرینش عالم می‌گوید:

گیا رست با چند گونه درخت	به زیر اندر آمد سرانشان ز بخت
	(۱۳۷۳: ۱۵/۱)

در *شاهنامه* دلیل مرگ دقیقی را بخت برگشتگی او عنوان می‌کند:

یکایک از او بخت برگشته شد	به دست یکی بنده بر کشته شد
	(همان: ۲۲)

فردوسی از زبان فرمانده سپاه ایران در جنگ اعراب و ایرانیان می‌نویسد:

که تا من شدم پهلوان از میان	چنین تیره شد بخت ساسانیان
	(همان: ۳۲۰)

در نبرد بین بهمن و فرامرز نیز سرنوشت وارد عمل می‌شود؛ بادی شدید (دبور) و گرد و خاک موجب شکست و پراکندگی سپاه بهمن می‌شود (← ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۶۱-۲۶۰). در کتاب *بهمن‌نامه* وقتی برزین آذرسپاه دشمن را می‌بیند از بخت برگشتگی و بدبختی می‌گوید:

همی‌گفت شد بخت با من درشت نه نیروی پای و نه نیروی پشت
(ابن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۶۸)

فرامرز در غار، نامه‌ای از نوشزادبن جمشید می‌بیند که بر روی آن چنین نوشته شده است:

منه دل بر این روزگار درشت که او بشکند مهره بند و پشت
(فرامرزنامه، ۱۳۸۳: ۸۸)

در کتاب *بانوگشسپ‌نامه* بخت و سرنوشت در پیروزی و شکست پهلوانان نقش بسزایی دارد:

چو بشیند بانو بخندید سخت بدو گفت که ای ترک برگشته بخت
ترا بخت برگشت از این آمدن ره بازگشتن نخواهد بدن
(کراچی، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰)

در حماسه *برزونامه* تقدیر از سوی پروردگار رقم می‌خورد:

نشاید تقدیر یزدان گذشت به تغدیر و تدبیر یکسان گذشت
(ابن یعقوب، ۱۳۸۴: ۳۲)

در همین کتاب، فرامرز کشتن ترک‌ها را از بخت خوش شاه زمین (کیخسرو) می‌داند:

به بخت سرافراز شاه زمین بسی جستم از لشکر ترک کین
(همان: ۹۹)

دقیقی طوسی از نخستین سرایندگان شعر حماسی هم (وقتی که به دستور گشتاسپ، پسرش اسفندیار را در دژ گنبدان زندانی می‌کنند) از بخت برگشتگی او می‌گوید:

مراورا بر آنجا بیستند سخت ز تختش بیفگند و برگشت بخت
(۱۳۶۸: ۲)

در *گرشاسپ‌نامه*؛ بخت، تقدیر، سرنوشت و مفاهیم آن بیش از ۱۰ بار به کار رفته است، اسدی طوسی عقاید خود را از سرنوشت به عنوان یکی از ویژگی‌های منظومه حماسی بر زبان می‌آورد و سرنوشت را از سوی یزدان، چرخش روزگار می‌داند (← اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱-۴۸۰).

۱۲. نتیجه

در این جستار در بررسی و تحلیل عناصر و موضوعات در *گرشاسپ‌نامه* اسدی به این سوال که دیدگاه و نظر اسدی طوسی در سطح فکری و معانی اندیشه‌های ایرانشهری چه بوده است؟ و این عناصر و موضوعات به عنوان عوامل اثرگذار در روند شکل‌گیری *گرشاسپ‌نامه* چه تأثیر داشته است؟ می‌توان نتیجه گرفت که: اسدی طوسی در *گرشاسپ‌نامه* متأثر از اندیشه‌های ایرانشهری در لایه‌های فکری سبک خراسانی در خرد و خردگرایی، آن را برترین خواسته و بهین گوهر برای انسان‌ها می‌داند و اندرزنامه‌هایی از *اوستا* را به شکل شعر درمی‌آورد. در نیایش خداوند و در دین‌مداری حکیمانه، خداجویی و پرستش خداوند یگانه را که از نخستین روزگاران

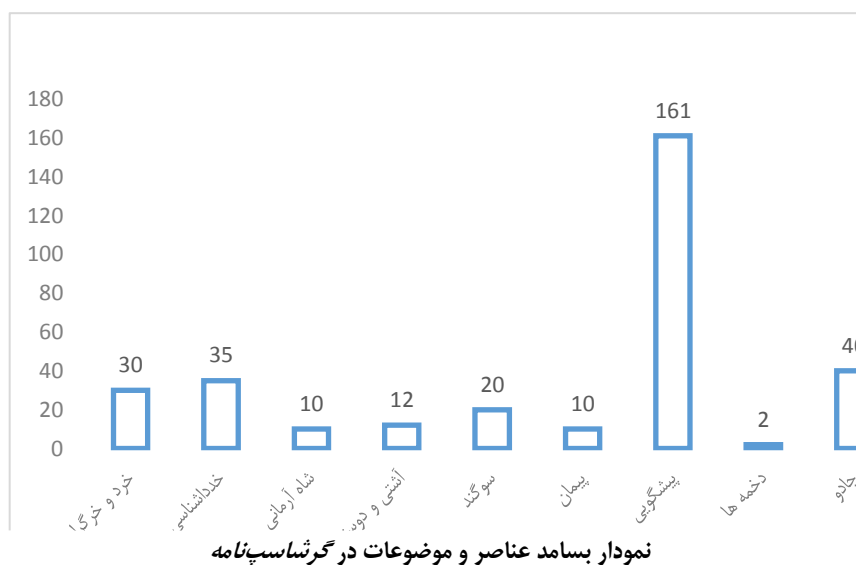
شکل‌گیری تمدن بشری اخلاق و کرداری پسندیده و همراه با باورها و اعتقادهای و اندیشه‌های ایرانشهری‌ها بوده است، منعکس می‌سازد.

در شاه آرمانی، تقدیس شاه و فرمان‌برداری از او را واجب و لازم‌الاجرا می‌داند و فرهنگ و آیین اهورایی را در شعرهای خود می‌آورد.

آشتی و دوستی را به عنوان خواسته و آرمان و امیال درونی و باطنی ایرانشهری‌ها در داستان‌های فانتزی و سفرنامه‌های کوچک که حالت پند و اندرز دارد، بیان می‌نماید.

از پیمان و سوگند به عنوان یکی از تعهدهای اخلاقی و مبانی فکری ایرانیان باستان سخن می‌گوید، افراد مورد خطاب را به حفظ ارزش‌های آن دعوت می‌نماید و نظر خود را مبنی بر ناشایستگی صفات انسانی در پیمان‌شکنان به صراحت بیان می‌نماید. وقتی که سخن از پیشگویی‌های شاعرانه به میان می‌آید پیشگویی‌های متعددی که نمادها و نمادهای فراوانی دارد؛ در شعر خود می‌گنجاند. دخمه‌ها و مردگان را همان‌طوری که قبل از تاریخ در بین‌النهرین با جواهرات و گوهرهای تزیین شده و در اندیشه‌های ایرانشهری‌ها بوده در مقبره سیامک می‌آورد. منظور وی پند و اندرز و اشاره به مبانی فکری ایرانی‌های باستان و انعکاس آن در سبک خراسانی قرن پنجم است. در جادو و جادوگرایی ضمن این که نگاه خوش‌بینانه به جادو ندارد و آن را از کردارها و رفتارهای زشت انسان‌ها می‌داند و دیدگاه منفی ایرانشهری‌ها را نسبت به آن بیان می‌نماید. آن را با هدف ایجاد شگفتی در خواننده و عجیب جلوه دادن جادو در سفرهای گردش‌سپ و تحریک و تهییج اذهان علیه جادو می‌آورد. از بخت و سرنوشت سخن می‌گوید و خواسته و ناخواسته در بیان این موارد، تحت تأثیر باورهای زروانی ایرانیان باستان و ایرانشهری‌ها قرار می‌گیرد و اندیشه‌های آن‌ها را در شعر خود انعکاس می‌دهد.

در نگاهی کلی، می‌توان گفت *گرتشاسپ‌نامه* آینه تمام‌نمای اندیشه‌های ایرانشهری در مبانی فکری سبک خراسانی است.



منابع

- ابن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، چاپ رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن یعقوب (۱۳۸۴)، *حماسهٔ برزونامه*، چاپ علی محمدی، تهران، دانشگاه بوعلی‌سینا.
- اسدی طوسی (۱۳۵۴)، *گرشناسپ‌نامه*، چاپ حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)، *دانش‌نامهٔ مزدیسنا*، ج ۳، تهران، مرکز.
- بارتولمه، کریستیان (۱۳۸۳)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران، اساطیر.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۳)، *فرهنگ‌نامه خدایان دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، ترجمهٔ پیمان متینی، تهران، امیر کبیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
- _____ (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ج ۴، تهران، آگه.
- _____ (۱۳۵۱)، *واژه‌نامهٔ گزیده‌های زادسیرم*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۲۱)، «سوگند در ادبیات فارسی»، مهر، سال ۷، ۴، ۲۰۷-۲۰۹.
- بهرامی، احسان (۱۳۶۹)، *فرهنگ واژه‌های اوستایی*، ج ۲، تهران، بلخ.
- پورخالقی چترودی، مهدخت و همکاران (۱۳۸۹)، «کردارشناسی گرشاسپ در گذار از اسطوره به حماسه و تاریخ»، *جستارهای نوین ادبی*، سال ۴۳، ش ۱۷۱، ۴۳-۶۶.
- پورداود، (۱۳۲۱)، «سوگند»، مهر، سال ۷، ش ۵ و ۶، ۲۸۷-۲۸۸.
- جعفری، مرتضی (۱۳۹۲)، «بررسی روایت و تصویرگری در گرشناسپ‌نامهٔ اسدی طوسی»، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ش ۲، ۵۸-۷۴.
- دری، نجمه و محمد نورقاندزاده خمیری (۱۳۹۳)، «پیشگویی در گرشناسپ‌نامهٔ اسدی طوسی»، *مطالعات ایرانی*، سال ۱۳، ش ۲۶، ۴۷-۶۳.
- دقیقی طوسی (۱۳۶۸)، *دیوان*، چاپ محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۷۰)، *اوستا کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، ج ۱، تهران، مروارید.
- _____ (۱۳۷۱)، *پژوهش‌هایی در شاهنامه از جهانگیر کوروجی کویاجی*، اصفهان، زنده رود.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ متوسط دهخدا*، زیر نظر سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۳۴)، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین، سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴)، *اوستا: کهن‌ترین گنجینهٔ مکتوب ایران باستان*، تهران، بهجت.
- _____ (۱۳۸۱)، *دانشنامهٔ ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی*، ج ۲ و ۳، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۵۸)، *نیایش‌ها*، تهران، سازمان فروهر.
- رواقی، علی (۱۳۹۰)، *فرهنگ‌نامهٔ شاهنامه*، ج ۱، تهران، فرهنگستان هنر.
- شمسیا، سیروس (۱۳۹۶)، *شاهنامه‌ها*، تهران، هرمس.
- شهمردان، رشید (۱۳۸۸)، *خرده اوستا (برگردان دین دبیره)*، بازنگری و هماهنگی با دین دبیره: موبد مهربان، گزارش فارسی: رستم وحیدی، تهران، فروهر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، چ ۷، تهران، فردوس.
- _____ (۱۳۶۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، محیط (۱۳۶۹)، *فردوسی و شاهنامه*، تهران، امیرکبیر.
- عباسیان، احمد (۱۳۸۵)، *فلسفه و آیین زرتشت*، تهران، ثالث.
- _____ (۱۳۷۴)، *اساطیر و فرهنگ در نوشته‌های پهلوی ایران*، تهران، توس.
- عقیقی، رحیم (۱۳۷۳)، *فرهنگ‌نامهٔ شعری*، ج ۱ و ۲، تهران، سروش.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۸) *قابوس‌نامه*، چاپ غلامحسین یوسفی، چ ۵، تهران، علمی و فرهنگی.

- فاضلی، محمدتقی (۱۳۸۳)، بررسی «های» ۲۲ تا ۲۷ یسنا، تهران، فروهر.
- فرامرزنانه (۱۳۸۲)، چاپ مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی (۱۳۷۳)، شاهنامه، چاپ سعید حمیدیان، ج ۱، ۴، ۵، ۸ و ۹، تهران، قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، شاهنامه، ج ۱، چاپ جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۸)، سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی به پهلوی، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶)، فرهنگ زبان پهلوی، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- کاملی‌پور، زهرا (۱۳۹۴)، «آیین کشورداری در گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی»، تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۴، ۱۳۷-۱۶۱.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۳)، بانوگشسب‌نامه، ج ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماهیار نوایی، یحیی (۱۳۷۴)، یادگار زیربان، تهران، اساطیر.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، ج ۳، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرزانیکنام، حسین و محمدرضا صرفی (۱۳۸۱)، «پیشگویی در شاهنامه فردوسی»، مطالعات ایرانی، سال اول، ش ۲، ۱۵۳-۱۷۲.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲)، بررسی دینکرد ششم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هوار، کلمان (۱۳۶۳)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

References

- Abbasian, Ahmad (2005) Zoroastrian philosophy and religion, Tehran, third.
- Afifi, Rahim (1373) Dictionary of poetry, 3 volumes, first edition, Tehran-Soroush.
- Afifi, Rahim, (1374), Mythology and Culture in Pahlavi Writings of Iran, first edition, Tehran, Tos Publications.
- Asadi Tousi, Hakim Abunasr, Ali Ibn Ahmad, (1354), Gershasp Nameh, by Habib Yaghmai, first edition, Tehran, Brokhim Library.
- Bahar, Malek al-Shaara (1321) "Oath in Persian literature" Mehr magazine, 7th year, number 4, December 1321, Tehran, p. 209.
- Bartolmeh, Christian, (2013) Culture of Ancient Iran, Tehran, Asatir Publishing House.
- Bahar, Mehrdad (1351) Glossary of excerpts from Zadsparm, first edition, Tehran, Farhang Iran Foundation Publications.
- Bahar Mehrdad (1381) research in Iranian mythology, 4th edition, Tehran
- Bahar, Mehrdad (1375), Asian Religions, first edition, Tehran: Cheshme Publishing House.
- Bahrami, Ehsan, (1369) Dictionary of Avestan words, 4 volumes, second volume, first edition, Tehran, Balkh publishing house.
- Diwan Dahqi Tousi (1368) Diwan Dahqi Tousi, edited by: Mohammad Javad Shariat, first edition, Tehran, Asatir Publications.
- Dostkhah, Jalil, (1370) Avesta, the oldest hymns of Iranians, first volume, first edition, Tehran, Marwarid Publications.
- Dostkhah, Jalil, (1371) Researches in Shahnameh by Jahangir Koroji Koyaji, first edition, Isfahan, Zinda Roud.

- Dehkhoda, Ali Akbar (1325) and (1334) Dictionary of Dehkhoda, 2 and 22 of 50 volumes under the supervision of Mohammad Moin, Seyyed Jafar Shahidi, Tehran, University of Tehran.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1385) Dehkhoda Middle School, volume 1 of 2 volumes under the supervision of Seyyed Jafar Shahidi, Tehran, University of Tehran.
- Derri Najmeh (2013) and Noor Quaidzadeh Khamiri Mohammad "Prophecy in Garshasp Nameh Asdi Toosi" Journal of Iranian Studies 13th year, number 26, Payir and Winter 2013-Kerman, p. 47.
- Farah Vashi, Bahram (1380) Persian culture in Pahlavi, third edition, Tehran, University of Tehran.
- Farah Vashi, Bahram (2016) Pahlavi Language Culture, 5th edition, Tehran, University of Tehran.
- Fazli, Mohammad Taqi, (2013) Review of "Hai" from 22 to 27 of Yesna, first edition of Tehran, Forohar Publications.
- Forozanfar, Badie Al Zaman (1358) Sokhon and Sokhronan, first edition, Tehran, Kharazmi Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem, (2014) Shahnameh, 4 volumes, edited by: Jalal Khaleghi Motlaq, first edition, Tehran- Sokhon Publications.
- Ferdowsi, Abulqasem, (1373) Shahnameh, 4 volumes, under the supervision of Saeed Hamidian, 1st edition, Tehran, Qatre Publishing.
- Hovar Kalman, (1363) Iran and Iranian Civilization, translated by Hassan Anoushe, first edition, Tehran, Amir Kabir Publications.
- Ibn Abi al-Khair, Iranshah (1370) Bahman Nameh, edited by Rahim Afifi, first edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Ibn Iskandar, the element of al-Maali Kikavus bin Iskandar bin Qaboos bin and Shamgir bin Ziyar (1368) Qaboos Nameh, edited by Gholamhossein Yousefi, fifth edition, Tehran. Scientific and cultural publications.
- Ibn Yaqub, Ata (1384), the saga of Barzounamah, by the efforts of Ali Mohammadi, first edition, Tehran, Bo Ali Sina University Press.
- Jafari Morteza (2012) "Examination of narration and imagery in Asadi Tousi's Garshasp Nameh", Literary and Rhetorical Research Quarterly, first year, second issue, summer 2012, Tehran, pp. 58-74.
- Jeremy Black (1383) and Anthony Green, Dictionary of Ancient Mesopotamian Gods and Symbols, translated by Peyman Metini, first edition, Tehran, Amir Kabir.
- Karachi, Ruhobani (2013), Bano Ghasheb Nameh, second edition, Tehran, Humanities and Cultural Studies Research Institute.
- Kazemipour Zahra (2014), "Ayin Kishoredari in Garshasp Nameh Asadi Toosi", a specialized quarterly for the analysis and criticism of Persian language and literature texts, number 24, summer 2014, Tehran, pp. 137-161.
- Kezazi, Mir Jalaluddin (1387-1389) Ancient Letter, 9 volumes, Tehran, side.
- Mahyar Nawabi, Yahya (1374) Yadgar Zariran, first edition, Tehran, Asatir Publishing House.
- Mackenzie, David Neil (1383) Pahlavi language small dictionary, translated by Mahshid Mir Fakhraei, third edition, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

- Mosafi, Abolfazl, (1366), dictionary of astronomical terms, second edition, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research.
- Mir Fakhraei, Mahshid (2012) Review, Dinkord 6th, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Mirza Niknam, Hossein and Sarfi Mohammadreza (2011) "Prophecy in Ferdowsi's Shahnameh", Journal of Iranian Studies, first year, second issue, autumn 2011, Kerman, pp. 153-154.
- Oshidari, Jahangir, (1371), Encyclopaedia of Mazd Yesna, 3rd edition, Tehran, Center Publishing.
- Pordawood, (1321) "Sogand" Mehr magazine, year 7, numbers 6 and 5, Bahman and Esfand 1321, p. 288.
- Pour Khaleghi Chatroudi, Rasho Mohsal Mohammad Reza, Taqvi Naqib and Tabasi Hamid. (1389) "Characteristics in the transition from myth to epic and history" Literary Essays (Former Literature and Humanities), Year 43, No. 171 (No. 4), Mashhad, pp. 43-66.
- Rashid Shahmardan, Iran Shahmardan, (1388) Churd Avesta (reversal of Din Dabeera) revision and coordination with Din Dabeera Mobad Mehraban Mobad Khoda Rad Mobad Diniyar Firouz Giri, Persian report of Ki Khosro Mobad Shah Faridoon Vahidi, Tehran, Forohar Publications.
- Razi, Hashem (1358), Prayers, Tehran, Forohar Publishing Organization.
- Razi, Hashem (1384) Avesta, the oldest written treasure of ancient Iran, Hashem, first edition, Tehran, Behjat Publications.
- Razi, Hashem (1381) Encyclopaedia of ancient Iran, Avesta era to the end of the Sassanid era, 5 volumes, first edition, Tehran, Sokhn publications.
- Rawaqi, Ali, (2010) Shahnameh dictionary, 2 volumes, first edition, Tehran, art academy
- Sarmadi, Majid (1382) Faramaraznameh, author unknown, first edition, Tehran, Association of Cultural Artifacts and Prominences.
- Shamsia, Siros (1396), Shahnameh, first edition, Tehran, Hermes.
- Safa, Zabihullah (1369) Epic writing in Iran, first edition of Tehran, Amir Kabir Publications.
- Safa, Zabihullah (1366) History of Literature in Iran, 7th edition, Tehran, Ferdous Publications.
- Tabatabai, Mohit (1369) Ferdowsi and Shahnameh, first edition, Tehran, Amir Kabir.